

The Restrictions of Public Freedom in Islamic and Secular Governmentsⁱ

Received: 2016/03/15; Accepted: 2016/07/02

Ali Bahadori Jahromi
Ali Fattahi Zafarqandi⁵

Abstract

Public freedoms are, through a set of obligatory legal regulations, sought to guarantee the inherent body of human privileges which are considered as natural characteristics of mankind, and dealt with in some international legal documents and municipal law. In municipal law, while expressing the sanctions of rights and social freedoms, some restrictions are imposed on them. Referring to the international documents concerned to public rights and freedoms shows that there are two kinds of limits: respecting others freedom and public interests. There are some differences between Islamic and secular governments in this field which studied in the present article. Accordingly, at first, we review the concept of human rights and public freedoms, and then go on to prove the principle of the existence of restrictions on public freedoms in various governments. Subsequently, the freedoms of others and the public interests as tow main restrictions on the rights and public freedoms will be studied comparatively. It seems that there are no differences in the norms of the restriction of public freedoms between Islamic government and liberal governments, but the difference is in the definition of "freedom" and "public interests", that is not a subject of legal science, and the legal systems based on the ruling values of governments, use those conceptions and definitions in order to create a legal obligation.

Key words: Public freedoms, freedom restrictions, others rights, public interests, Islamic government secular government.



4. Doctor of Public Law (Ph.D), University of Tehran, College of Farabi (Corresponding Author) Email: a.bahadori.j@gmail.com
5. Ph.D. student of Public Law, University of Tehran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

محدودیت های آزادی های عمومی در حکومت های اسلامی و سکولار

تاریخ دریافت ۹۴/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۱۲ علی بهادری جهرمی^۱
علی فتاحی زفرقندی^۲

چکیده

آزادی های عمومی از طریق مجموعه مقررات الزام آور حقوقی به دنبال تضمین مجموعه امتیازاتی برای بشر می باشد که ذاتی انسان است و از خصوصیات طبیعی او محسوب می گردد و برخی اسناد حقوق بین الملل و حقوق داخلی نیز به بیان آن ها پرداخته اند. قواعد حقوق داخلی در ضمن بیان ضمانت اجرای های حقوق و آزادی های اجتماعی برای آن محدودیت هایی قائل می شوند. از جمع بندی اسناد مرتبط با حقوق و آزادی های عمومی می توان به دو محدودیت آزادی دیگران و منافع عمومی اشاره نمود. بر همین اساس مطالعه ی تفاوت محدودیت های آزادی های عمومی در حکومت اسلامی و حکومت های سکولار ضروری به نظر می رسد. بر همین اساس این مقاله، ابتدا به بررسی مفهوم حقوق بشر و آزادی های عمومی می پردازد و سپس به اثبات اصل وجود محدودیت برای آزادی های عمومی در حکومت های گوناگون اقدام می نماید. پس از آن به مطالعه تطبیقی آزادی های دیگران و منافع عمومی به عنوان محدودیت های حقوق و آزادی های عمومی در حکومت های سکولار و حکومت اسلامی خواهد پرداخت. به نظر می رسد در ضابطه های محدودیت آزادی های عمومی میان حکومت های اسلامی و حکومت های لیبرال تفاوتی وجود ندارد بلکه تفاوت در تعریف آزادی و منافع عمومی است که از عرصه علم حقوق خارج می باشد و نظام های حقوقی مبتنی بر ارزش های حاکم بر حکومتها از آثار تعاریف اصطلاحات مذکور در راستای ایجاد الزام حقوقی استفاده می نمایند.

واژگان کلیدی: آزادی های عمومی، محدودیت آزادی، حکومت اسلامی، منافع عمومی، آزادی.

۱. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول: رایانامه: Email:

a.bahadori.j@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.





مقدمه

انسان‌ها به اعتبار انسان بودن خویش از مجموعه امتیازاتی برخوردارند که قواعد مندرج در اعلامیه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی نیز این امتیازات را برای افراد جامعه مورد حمایت قرار داده‌اند. این قواعد از طریق مجموعه مقررات حقوق داخلی هر کشور به وسیله نهادهای حاکم تضمین می‌گردد، که از این مقررات تحت عنوان آزادی‌های عمومی یاد می‌شود. آزادی‌های عمومی در هر حکومت، و متناسب با شرایط و اقتضائات نظام حاکم، محدودیت‌هایی دارند. از جمله محدودیت‌های وارده بر آزادی‌های عمومی در اسناد بین‌المللی و داخلی می‌توان به آزادی‌های دیگران و حمایت از منافع جامعه (حفظ نظم عمومی، امنیت عمومی، آسایش عمومی و اخلاق حسنه) اشاره نمود. بر همین مبنا، سؤالاتی به ذهن متبادر می‌گردد که از جمله‌ی آنها تعریف و ویژگی‌های آزادی‌های عمومی است. چه تفاوتی میان آزادی‌های عمومی و حقوق بشر وجود دارد؟ آیا می‌توان بر حقوق و امتیازات بشر محدودیت‌هایی وارد نمود؟ این محدودیت‌ها مغایر حقوق اولیه انسان‌ها نیستند؟ در صورت امکان معیارها و ضوابط محدودیت‌ها چیست؟ آیا برداشت از محدودیت‌ها در همه جوامع یکسان است؟ آیا مفهوم آزادی در آزادی‌های عمومی؛ در حکومت اسلامی و سایر حکومت‌های مردم‌سالار مترادف است؟ در غیر این صورت، تفاوت در کجاست؟ آیا تفاوت از حیث تعریف، آثاری بر آزادی‌های مقرر در قوانین و مقررات خواهد داشت؟ این سؤالات پیرامون محدودیت ناشی از منافع عمومی نیز قابل طرح است. به بیان دیگر، تفاوت در تعریف منافع عمومی چه تأثیری بر روند تصویب محدودیت بر آزادی‌های عمومی در حکومت‌های اسلامی و حکومت‌های غیر اسلامی دارد؟

در جهت پاسخ‌گویی به سؤالات فوق و سؤالاتی از این دست، این مقاله ابتدا به بررسی مفهوم حقوق بشر و آزادی‌های عمومی می‌پردازد و سپس محدودیت‌های ناشی از آزادی‌های عمومی در ادبیات رایج حقوقی را در دو دسته‌ی محدودیت‌های ناشی از





آزادی دیگران و محدودیت‌های ناشی از منافع عمومی مورد مطالعه قرار می‌دهد و به تطبیق معیارها و ضابطه‌های محدودیت و امکان‌سنجی اعمال آن بر اساس اندیشه اسلامی، و در پی آن، در حکومت اسلامی می‌پردازد.

۱- تعریف حقوق بشر و آزادی‌های عمومی

در سده‌های اخیر و پس از تحقق انقلاب‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای مختلف، در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، اندیشمندان در پی تدبیر ساختارها و تضمیناتی بودند که به واسطه آن از احترام به کرامت و حیثیت انسان‌ها در برابر قدرت فرمانروایان حفاظت گردد. انسان بودن هر انسانی، اقتضای دارد حقوق و امتیازات خاصی برای او در نظر گرفت؛ و از این حیث، تضمین این امتیازات در برابر قدرت حاکمان نیازمند در نظر گرفتن ابزارهای کارآمدی است. از همین رو درج مجموعه حقوق و آزادی‌های عمومی در اسناد بین‌المللی و داخلی موضوعیت یافت و اساسی‌ترین حقوق بشر در سطوح مختلف جنبه قانونی به خود گرفت. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۷)

این حقوق و آزادی‌ها در دو سطح قابل بررسی است: سطح اول، حقوق بشر و سطح دوم، حقوق و آزادی‌های عمومی^۱ نام دارد. سطح اول حقوق و امتیازات، ریشه در فلسفه و مبنای قواعد و مقرراتی دارد که حافظ کرامت ذاتی و ارزش‌های انسانی می‌باشد. بنابر این حقوق بشر عبارت است از مجموعه حقوق اساسی و انتقال‌ناپذیری که برای حیات نوع بشر لازم است؛ این مفهوم همانا مجموعه‌ای از آموزه‌ها و ارزش‌ها و سازو کارهایی را در بر می‌گیرد که در جهت حمایت از مقام و کرامت انسانی وضع شده‌اند (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۱۹۲). به عبارت دیگر، حقوق بشر قواعد و اصول پذیرفته‌شده‌ای می‌باشد که ناشی از ذات و طبیعت انسان است و در رابطه با رشد و شخصیت انسان ضروری به نظر می‌رسد (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۸). نظر به آن که مقاله حاضر در مقام یافتن فلسفه وضع و چرایی حقوق و امتیازات تحت عنوان حقوق بشر نیست و به دنبال بررسی ضوابط و معیارهای

۱. لازم به ذکر است که برای بیان دو سطح یاد شده واژگان گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته که گاهی دارای تفاوت‌های جزئی در معنا است. برای نمونه می‌توان به عبارت «حقوق بنیادین» اشاره نمود که از نظر شکلی بیانگر مجموعه‌ای از حقوق و امتیازات بشر است که در قوانین اساسی کشورها تضمین گردیده است. قوانین اساسی آلمان، اسپانیا و تا حدی فرانسه از این اصطلاح جهت حقوق مصرح در قانون اساسی استفاده نموده‌اند.

(Ghagnollaud, Droit Constitutionnel, Contemporain, Paris, A colin. 2005, p 74)





محدودیت حقوق و آزادی‌های عمومی از منظر اسلامی است از نقد و تحلیل این سطح عبور می‌نماید.

در مقابل این سطح - سطح اول - که عهده‌دار توجیه اصل وجود آزادی‌ها است و صرفاً به بیان حقوق و آزادی‌های ذاتی یک انسان می‌پردازد؛ حقوق و آزادی‌های عمومی بیانگر الزام به رعایت مقررات پیرامون حقوق بشر از طریق قوانین لازم‌الاجرا می‌باشد. بنابر این سطح دوم، تضمینات قواعد مذکور را در قواعد الزام‌آور حقوق داخلی بر عهده دارد (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۸). به بیان دیگر، حقوق و آزادی‌های عمومی مجموعه قواعد حقوقی است که در راستای تضمین حقوق بشر در منابع الزام‌آور و دارای ضمانت اجرای حقوقی مستقر است. بنابر این می‌توان گفت تفاوت عمده حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، در علوم مختلفی است که به بررسی هر یک از آنها می‌پردازد. علم فلسفه و کلام عهده‌دار بیان تعریف حقوق بشر و احصاء امتیازات آن است، در حالی که تضمین این آزادی‌ها جهت اجرای در اجتماع از وظایف علم حقوق به شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳). از آن جا که این مقاله در پی مطالعه محدودیت‌های وارده بر حقوق و آزادی‌های عمومی است باید ابتدا به مطالعه و بررسی محدودیت‌های قواعد لازم‌الاجرای حقوقی در فرایند تبدیل محتوای اصول حقوق بشر به قوانین و مقررات پرداخت.

۲- محدودیت‌های آزادی‌های عمومی

تعیین محدوده‌ای برای آزادی‌های عمومی در حقوق داخلی کشورها مبتنی بر اسناد بین‌المللی و قواعد حقوق اساسی امری بدیهی به نظر می‌رسد؛ چرا که آزادی بی حد و حصر موجب هرج و مرج و بی‌نظمی در جامعه می‌گردد (کوچ‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۷۰). به همین علت، آزادی مطلق نه امکان‌پذیر است و نه کسی به چنین تفسیری از آزادی معتقد می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۷). باید توجه نمود که محدود شدن آزادی‌های عمومی از طریق مقررات، به معنای نفی آن نیست؛ چرا که آزادی‌های عمومی به علل گوناگونی از طریق وضع قواعد و مقررات به وسیله نهادهای دارای صلاحیت محدود می‌گردد و در راستای اعمال آن قواعد خاصی وضع می‌گردد (گرجی، ۱۳۸۳: ۱۷). در تبیین این موضوع می‌توان گفت که مقررات بین‌المللی و داخلی، حقوق و آزادی‌های عمومی را محدود به قیود و شروطی نموده‌اند؛ برای نمونه، برخی از اسناد بین‌المللی به بیان اصول کلی حاکم بر وضع





محدودیت بر قواعد حقوق بشر اکتفا نموده است. بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «برای اجرای این حقوق، هر کس فقط باید در برابر محدودیت‌هایی قرار گیرد که توسط قانون صرفاً به هدف تأمین شناسایی و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و بر آوردن مقتضیات منصفانه اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک تعیین می‌شود.» (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۷)

در مقابل، برخی از دیگر اسناد حقوق بین‌الملل مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به بیان اصول کلی حاکم بر محدودیت‌ها اکتفا ننموده، بلکه در هر مصداق و ساحت از آزادی، به طور خاص محدودیت وارده بر آن آزادی را تعیین نموده است. برای نمونه، بند ۳ ماده ۱۸ میثاق مقرر داشته است: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود، مگر آنچه منحصرأ به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد» (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۱۰۱) که این مورد به موضوع محدودیت‌های آزادی مذهب اختصاص دارد.

در مقررات حقوق داخلی کشورها نیز مجموعه محدودیت‌هایی در راستای اعمال آزادی‌های عمومی وضع می‌گردد که می‌توان به محدودیت‌های تعرض به نوع حکومت، تعرض به اصول مردم‌سالاری، تعرض به مذهب رسمی کشور و تعرض به آزادی دیگران اشاره نمود. (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۸)

۳- ضابطه و معیارهای اعمال محدودیت

در جمع‌بندی محدودیت‌های آزادی‌های عمومی می‌توان گفت وجود محدودیت‌هایی برای آزادی‌های عمومی، یک اصل مسلم و پذیرفته شده می‌باشد و به طور کلی در همه نظام‌های حقوقی محدودیت بر آزادی‌های عمومی قابل مشاهده است.

گاهی تفاوت نظام‌های حقوقی با یکدیگر بر سر معیارها و ضابطه‌های محدودیت‌های آزادی‌های عمومی است و گاهی تفاوت در تعاریف و برداشت‌های صورت گرفته از یک ضابطه است. به نظر، آنچه موجب ایجاد تمایز میان حکومت اسلامی و حکومت‌های غیر اسلامی می‌گردد ضوابط این محدودیت‌ها نیست بلکه عامل تفاوت در، تعاریف مربوط به هر یک از ضابطه‌های ایجاد محدودیت است و این امر هم خارج از حیطه وظایف علم





حقوق می‌باشد؛ چه، دانش حقوق صرفاً عهده‌دار تنظیم روابط افراد در عرصه‌های فردی و اجتماعی است. هرچند آثار حقوقی آن قابل بررسی است. بر همین مبنا می‌توان مجموعه محدودیت‌های آزادی‌های عمومی را ذیل دو عنوان کلی زیر تقسیم نمود:

۱-۳- آزادی دیگران

یکی از محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در بیشتر نظام‌های حقوقی، آزادی دیگران است. بررسی اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که آزادی افراد جامعه محدود به آزادی دیگران است و هیچ فردی در اعمال حقوق و آزادی‌های خود حق ندارد آزادی‌های دیگران را محدود نماید. به دیگر سخن، اعمال هیچ حقی نباید موجب ضرر رساندن به دیگران گردد (گرچی، ۱۳۸۳: ۱۷). اما گاهی آزادی‌های عمومی افراد به صورت مطلق با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، آزادی بیان یک فرد ممکن است حیثیت و آبروی دیگران را خدشه‌دار نماید. از همین رو، بر اساس آنچه در همه تعاریف و فلسفه آزادی به صورت مستتر وجود دارد و اسناد بین‌المللی و قواعد حقوق داخلی کشورهای لیبرال نیز بر آن صحنه می‌گذارد رعایت آزادی دیگران به عنوان یکی از محدودیت‌های آزادی فردی محسوب می‌گردد. مبنای این امر را باید در مفهوم آزادی از منظر حقوق بشر معاصر جست‌وجو نمود.

اندیشمندان معاصر در بیان مفهوم آزادی تعاریف متنوعی ارائه نموده‌اند (مهرپور، ۱۳۷۰: ۵۱). برای نمونه، مونتسکیو آزادی را «توانایی هر فرد برای اعمال آنچه می‌خواهد» تعریف نمود (مونتسکیو، ۱۳۷۱: ۷۲)؛ یا آزادی «نبود هر گونه مانع و عدم تقید به هر گونه فشار مادی و روانی و اخلاقی» است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸). برخی آزادی را اختیار به انجام یک عمل یا امساک از آن می‌دانند در حالی که قانون تعیین‌کننده یکی از آنها است (Hobbes, 1990: 153). شهید صدر نیز آزادی را فارغ از محتوای اسلامی یا غربی این مفهوم، نفی حاکمیت و سیطره غیر معرفی نموده است (صدر، ۱۳۶۳: ۱۰۱). به نظر می‌رسد تعریف مد نظر از آزادی در اعلامیه حقوق بشر فرانسه که مورد توجه اکثر حقوق‌دانان اساسی نیز قرار گرفته است (شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۱: ۷۹) بیانگر همین معانی است. آزادی از این منظر عبارت است از توانایی اشخاص برای انجام هر امری که صلاح و مقتضی بدانند. بنابراین دو مفهوم توانایی اعمال خواسته‌های خود و عدم سیطره دیگری بر انسان، دو مؤلفه‌ی آزادی به شمار می‌روند. اما پاسخ به این سؤال که ریشه محدودیت در آزادی





چیست؟ و چرا آزادی‌های عمومی بشر در اثر تعارض با آزادی دیگران محدود می‌گردد؟
بیانگر وجود این ضابطه به عنوان معیار محدودیت آزادی است.

پاسخ این پرسش، ریشه در نوع تعریف انسان در نظام‌های حقوقی لیبرال دارد؛ زیرا پایه آزادی‌های عمومی در اندیشه لیبرال همان فلسفه مادی یا اندیشه لذت‌گرایی و سودگرایی فردی است که بر مدار قدرت و منفعت و رفاه مادی شکل می‌گیرد (بکر، ۱۳۸۰: ۲۳). بر مبنای این نظریه، جهان - و در پی آن - مفهوم آزادی و مفهوم انسان، فارغ از عنایت به مفهوم خدا است. (Donnelly, 1989, 17؛ موسی زاده، ۱۳۹۱: ۳۶۱) و انسان، حاکم بر سرنوشت خویش است و خود مرجع تشخیص خیر و صلاح زندگی‌اش می‌باشد. (kurtz, 1994, ۱۹۰؛ رحیمی، ۱۳۸۶: ۲) و در مقام اعمال آزادی‌های خویش محدودیتی ندارد. به بیان دیگر، مشروعیت آزادی در حکومت‌های لیبرال در انحصار انسان است و هیچ مرجعی جز عقل او در باب آزادی‌ها تأثیری ندارد (کسوله، ۱۳۸۴: ۸۱۵). در نتیجه، ارزش حقوق و آزادی‌های عمومی در این نظام‌های مبتنی بر حقوق بشر معاصر نیز وابسته به ارزش‌ها و لذت‌های مادی صرف است (موسی زاده، ۱۳۹۱: ۳۶۹) و انسان تنها معیار آزادی به شمار می‌آید و محدوده این آزادی نیز توسط انسان‌ها مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از این رو، هیچ مرجع خارجی دارای چنین حقی نیست. در نتیجه، آزادی به مفهوم غربی، انسان را در اجتماع صاحب اختیار می‌داند و برای او محدودیتی قائل نیست، مگر حد آزادی دیگران (نجف‌قلی زاده، ۱۳۹۱: ۳۷۵). لازم به ذکر است که علت این امر تحقق نظم اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج است و از همین رو مردم، در هر حکومت، از بخشی از آزادی‌های خود که اعمال آن آزادی‌ها موجب تعرض به آزادی دیگران است چشم‌پوشی می‌نمایند.

همان‌گونه که اندیشه سکولار، آزادی دیگران را ضابطه محدودیت آزادی می‌داند در تفکر اسلامی نیز آزادی دیگران نیز به مثابه محدودیت وارد بر آزادی‌های عمومی محسوب می‌گردد. در تبیین این عبارت باید بیان نمود که عنوان تعدی به حقوق دیگران، یکی از محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی است. در سراسر ابواب مختلف فقهی از جمله معاملات، از حق قبض و اقباض در بیع و اجاره و مانند آن که به اتفاق همه فقها، در هر موردی که شخصی بخواهد حق معاملی طرف خود را زیر پا گذارد، حاکم شرع، موظف است او را بر عمل به تعهدات و وظایف شرعی خویش، اجبار کند و





حق طرف مقابل را باز ستاند (ظهیری، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۸۴). با این تفاوت که اندیشه اسلامی دارای دیدگاه متفاوتی نسبت به آزادی به مفهوم غربی است؛ بر پایه دیدگاه اسلامی، مفهوم آزادی دیگران نیز تغییر می‌یابد. از آن جا که حکومت اسلامی خود را مقید به حدود اسلامی می‌داند باید تعریف آزادی‌های فردی در حکومت اسلامی روشن گردد و بر مبنای این تعریف، محدوده آزادی‌های دیگران به عنوان محدودیت آزادی‌های عمومی مشخص شود. پیش از ورود به ابعاد و محتوای آزادی از دیدگاه اسلام، بیان این نکته ضروری است که برداشت ما از آزادی، بر مبنای اندیشه فقه‌های شیعه که بر اصول استنباط منابع شرعی تکیه دارد، استوار است.

بر خلاف اندیشه لیبرال غرب که انسان را محور آزادی می‌داند و آزادی را بر مبنای عقل بشری تعریف می‌کند، در اندیشه اسلامی محور آزادی توحید است^۱. بنابر این باید آزادی در اندیشه اسلامی را با محوریت توحید، رابطه انسان و اندیشه توحیدی و کارکردهای اجتماعی آن مطالعه نمود^۲.

در مجموعه اعتقادات اسلامی، اصل حریت یا آزادی به عنوان یکی از اصول و قواعد مهم فقهی مورد توجه قرار گرفته است. بنابر این اصل، هیچ انسانی از ناحیه خود و به موجب انسان بودن خویش بر دیگر انسان‌ها برتری، ولایت و سلطنت ندارد (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۹، ۳۵ و ۷۷). این در حالی است که تکمیل‌کننده‌ی اصل آزادی در اندیشه اسلامی، اصل بندگی است. توضیح آن که، بر مبنای تعالیم اسلامی همان گونه که اصل در روابط انسانی بر حریت و آزادی است در رابطه میان انسان و خداوند، قاعده عبودیت و بندگی حاکم است (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۱۷). کلام امیرالمومنین

۱. در این زمینه می‌توان به آیه زیر توجه داد: فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله الّتی فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون: پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست این است دین درست و استوار ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند. (روم: ۳۰)

۲. امام سجاد در این خصوص می‌فرماید: و اکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق ومنه تفرع؛ ثم (ما) اوجبه علیک لنفسک من قرنک الی قدمک علی اختلاف جوارحک. بزرگترین حقوق خداوند بر تو حقیقت که آن ذات مقدس به عنوان حق خود رعایت آنرا بر تو واجب نموده است؛ حقی که اصل حقوق است و از آن حقوق دیگر منتشر و متفرع میشود و در درجه دوم حق خودت بر خودت میباشد؛ که این حقوق از فرق سر تا کف پای ترا شامل میشود. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، ص ۲۵۵)





(ع) نیز مؤید همین معنا می‌باشد که فرمود: بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد قرار داده است.^۱ (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

بنابراین، آزادی در ادبیات دین اسلام با توجه به دو اصل فوق قابل تعریف است؛ اول آن که، انسان‌ها از ناحیه‌ی انسانی خویش بر یکدیگر هیچ برتری و سلطه‌ای ندارند. دوم آن که، در رابطه میان خالق و مخلوق، اصل بندگی و عبودیت حاکم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵)

در مقام مقایسه میان آزادی در ادبیات حقوقی معاصر و ادبیات اسلامی از چند منظر تفاوت‌هایی ملاحظه می‌گردد. همان‌طور که بیان گردید آزادی در نظام‌های حقوقی لیبرال بر پایه منفعت‌طلبی و لذت‌گرایی استوار است، در حالی که بر مبنای اندیشه اسلامی، آزادی‌های فردی و اجتماعی راهی جهت دستیابی به مقام خلافت الهی و سعادت اخروی است (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۶۲). بر اساس تفاوت اهداف، تفاوت دیگری شکل می‌گیرد که آن همانا تفاوت در رویکرد به آزادی است. به نظر، اساسی‌ترین تفاوت میان اندیشه توحیدی و اندیشه‌های لیبرال در تعریف آزادی، در نوع نگرش به هستی و انسان است. جایی که تفکر غرب ارزش آزادی را منحصر در مادیات می‌داند و هر آنچه فراتر از ماده را از دایره الزامات حقوقی خارج می‌پندارد (فریدن، ۱۳۸۲: ۲۴). در حالی که در تعالیم اسلامی اعتقاد به غیب، محوریت وحی و زندگی جاودانه انسان در آخرت دارای جایگاه والا و بااهمیتی است^۲ و با تفکر انحصار زندگی بشری به زندگی مادی به صورت جدی مبارزه می‌کند (قزائسی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۶). از طرف دیگر، انسان اسلامی، خلیفه خداوند متعال در زمین است^۳ که دستیابی به این مقام از راهی جز طریق عبودیت خداوند متعال

۱. ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً.

۲. ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) در [وحی بودن و حقایق] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست سراسرش برای پرهیز کاران هدایت است. (۲) آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (۳) و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به روز قیامت یقین دارند. (۴) آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت‌اند و آنانند که رستگارند. (۵) (بقره: ۱-۵)

۳. و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟! در





امکان‌پذیر نیست.^۱ در حالی که در تفکر مادی غرب، انسان بر پایه اومانیزم تعریف می‌گردد و بر این مبنا، اومانیزم حالت و کیفیتی از تفکر است که بر اساس منافع بشری و کمال مطلوب، و نه بر اصول مذهبی و الهیات استوار است و انسان نیز موجودی انگاشته می‌شود که کمال مطلوب و کسب منافع او محدود به طبیعت است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۴۶؛ نبویان، ۱۳۸۱: ۲۶)

بر اساس همین تفاوت در تعاریف، محدوده‌ی آزادی در نظام حقوقی لیبرال و نظام اسلامی و به تبع آن حکومت‌های لیبرال و حکومت اسلامی متفاوت است؛ چه، در پی تفاوت در تعریف مفهوم آزادی، مفهوم آزادی دیگران به عنوان معیار محدودکننده‌ی آزادی‌های عمومی نیز تغییر خواهد کرد. در تبیین این عبارت باید بیان نمود، هنگامی که از موضوع آزادی دیگران به عنوان معیار محدودیت آزادی‌های عمومی در حکومت‌های گوناگون سخن به میان می‌آید، اصول پذیرفته‌شده به عنوان مبانی و پایه‌های نظام حکومتی زمینه‌ساز تعریف آزادی دیگران می‌گردد. برای نمونه، حکومت‌های اسلامی که به دنبال رشد مادی و معنوی انسان‌ها یا مردم خود هستند، معیارهای آزادی فردی را با بهره‌گیری تعالیم و حیانی دین اسلام معین می‌کنند. در نتیجه، هر انسانی در حوزه‌های مختلف مادی و معنوی صاحب آزادی خواهد بود. از این رو، مفهوم آزادی دیگران نیز که مصداقی از آزادی فردی دیگر افراد جامعه است، تفاوت می‌یابد و با تفاوت این ضابطه، محدودیت آزادی‌های عمومی نیز دستخوش تغییر می‌گردد.

پس می‌توان گفت چنانچه هنگام بررسی مجموعه مقررات مربوط به حدود آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی و حکومت‌های غیر اسلامی مغایرت‌هایی وجود دارد این امر از تفاوت‌های تعریف آزادی ناشی می‌شود؛ در حالی که ممکن است معیار محدودکننده آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها یکسان بوده و هر دو آزادی دیگران را به عنوان معیار تعیین محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در نظر گرفته باشند.

حالی که ما تو را همراه با سپاس و ستایش تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگار] فرمود: من [واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین] می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره: ۳۰)
 ۱. قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ گفتیم: همگی از آن [مرتبه و مقام] فرود آید چنانچه از سوی من هدایتی برای شما آمد، پس کسانی که از هدایتم پیروی کنند نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند. (بقره: ۳۸)



۲-۳- منافع عمومی

یکی دیگر از محدودیت‌های آزادی‌های عمومی در اسناد بین‌المللی و قوانین و مقررات داخلی، منافع عمومی است. مفهوم منافع عمومی دربرگیرنده‌ی موضوعاتی مانند نظم عمومی، امنیت عمومی، آسایش عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه است (Renucci, 1999: 371؛ کوچ‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۷۰). برای نمونه، ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیرامون آزادی تشکیل مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز امنیت ملی، نظم عمومی، ایمنی عمومی و حمایت از سلامت و اخلاق اجتماعی را به عنوان محدودیت این آزادی مقرر می‌دارد (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۱۰۲). علاوه بر این، قوانین داخلی برخی کشورها نیز به همین استناد، اقدام به تحدید آزادی‌های عمومی نموده‌اند. یکی از این موارد هنگامی است که مقامات دارای صلاحیت تشخیص دهند که منافع عمومی از طریق آزادی ارتباطات و مکاتبات مورد خدشه قرار می‌گیرد، که با این مستمسک، چه بسا آزادی افراد محدود گردد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

پی بردن به مفهوم و مبنای منافع عمومی، در گرو فهم عناصر آن یعنی نظم عمومی، امنیت کشور، آسایش عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه است. امنیت عمومی فقدان هر گونه عاملی است که به موجب آن نظم مادی موجود در جامعه از بین می‌رود و مقامات عمومی با اتخاذ تدابیر لازم از وقوع آن جلوگیری می‌کنند. آسایش عمومی، فقدان هر گونه آزار و ناراحتی در جامعه به صورتی است که از حدود متعارف و عادی زندگی خارج گردد. اخلاق حسنه نیز به محافظت از اخلاق، افکار، عقاید و احساسات جامعه توجه می‌نماید (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۲۵۴). پیرامون تعریف نظم عمومی نیز میان صاحب‌نظران حقوقی، اختلاف نظر وجود دارد. به همین جهت، برخی حقوقدانان تنها به بیان ضابطه پیرامون شناخت نظم عمومی اکتفا نموده‌اند و قوانینی را که به جهت حفظ منافع جمعی افراد یک جامعه وضع می‌شوند، قوانین دارای جنبه نظم عمومی می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۵۹). آنچه از بررسی عناصر منفعت عمومی بر می‌آید وابستگی آنها به اهداف و وظایف حکومت‌ها است. به عبارت دیگر، مبنایی‌ترین موضوعی که منافع عمومی هر جامعه‌ای بر پایه آن شکل می‌گیرد اهدافی است که حکومت‌ها بر پایه آن برای خویش وظایفی را طراحی می‌نمایند و منافع عمومی در راستای این اهداف و وظایف شکل می‌گیرد. لذا منافع عمومی که در اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی کشورها به عنوان یکی از عوامل





محدود کننده آزادی‌های عمومی قلمداد می‌شود تابعی از اهداف پذیرفته شده در حکومت - های مختلف است.

اهداف جوامع بشری را می‌توان از حیث نوع و نحوه تحقق به اهداف غایی و میانی تقسیم نمود. اهداف، گاهی بیانگر منتهای مسیر حرکت هستند. به عبارت دیگر، مطلوب نهایی را ابراز می‌دارند. در این معنا، اهداف مذکور را «اهداف غایی» نام نهاده‌اند. به موازات آن، دسته دیگری از اهداف وجود دارند که خود مرحله و گامی برای دستیابی به اهداف غایی می‌باشند؛ از این اهداف تحت عنوان «اهداف میانی» یاد شده است (فوزی و کریمی، ۱۳۸۹: ۱۳). مطالعه‌ای بر اهداف نظام‌های سکولار نشان می‌دهد که این حکومت‌ها در سیر نهایی خود به دنبال تحقق کامیابی دنیایی انسان‌ها هستند. به عبارت دیگر، نظام سکولار هدف غایی خود را تحقق رضایت انسان و به سامان رساندن زندگی وی در همین دنیای مادی می‌داند. در تفکر حکومت‌های سکولار، دولت‌ها با هدف سر و سامان دادن به زندگی افراد جامعه جهت ادامه حیات مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر تشکیل می‌گردند و بر اساس همین هدف نهایی، سایر اهداف میانی نیز تعریف می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۶۷). بر این اساس، اصلی‌ترین اهداف میانی در حکومت‌های سکولار ایجاد رفاه و تحقق نظم و امنیت عمومی است؛ چرا که دستیابی به رضایت و کامجویی از زندگی دنیایی به عنوان هدف غایی تنها در سایه رفاه مادی، نظم و امنیت جانی و مالی امکان تحقق می‌یابد (فوزی و کریمی، ۱۳۸۹: ۱۴). بر این مبنا، در حکومت‌های مبتنی بر اندیشه سکولار، تعریف منافع عمومی در پرتو هدف غایی (یعنی کامیابی دنیایی)، و اهداف میانی (مانند رفاه مادی، نظم و امنیت) تعریف می‌شود.

در مقابل حکومت‌های لیبرال می‌توان از حکومت‌های اسلامی یاد کرد که اهداف و وظایف آنها محدود به کامیابی دنیایی و رفاه مادی و نظم و امنیت نیست و از نظر اهداف غایی و میانی با سایر حکومت‌ها متفاوت است. بنابر این، حکومت اسلامی نیز بر مبنای دستورات دین مبین اسلام دارای اهداف مشخصی است که می‌توان آن را در همان دو سطح اهداف غایی به عنوان اصلی‌ترین اهداف حکومت اسلامی، و اهداف میانی که زمینه‌ساز تحقق اهداف نهایی است دسته‌بندی نمود.

هدف غایی یا نهایی حکومت اسلامی را بر مبنای آیات الهی و روایات ائمه معصومین (ع) می‌توان در دو عنوان اصلی خلاصه نمود: اولین هدف غایی از حکومت اسلامی





بسترسازی و هدایت گری در جامعه در راستای تقرب افراد به خداوند متعال از طریق عبودیت و آماده نمودن فضای رشد جهت دستیابی به جایگاه والای جانشینی خداوند است. دومین هدف از اهداف غایی حکومت اسلامی همانا مهیا نمودن مبادی تمدن، تبیین اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی و تحقق مدینه فاضله است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). به عبارت دیگر، حکومت اسلامی موظف است تمام تلاش خود را در راستای تحقق پرستش خداوند به کار برد؛ چرا که این امر همان هدف نهایی از آفرینش عالم هستی است (شبانیا، ۱۳۸۹: ۸). در مقام مقایسه میان اهداف حکومت ها می توان گفت که حکومت اسلامی تنها عهده دار تحقق رضایت و کامیابی مادی و دنیوی در زندگی افراد نیست بلکه مقصد اصلی از تشکیل حکومت دینی، سعادت اخروی در پرتو زندگی مادی می باشد و هدف غایی از حکومت اسلامی همانا سعادت اخروی از طریق سعادت دنیوی با ایجاد محیط مناسب جهت رشد فردی و اجتماعی است. (فوزی و کریمی، ۱۳۸۹: ۱۳)

اهداف میانی نظام اسلامی نیز بر مبنای همین هدف غایی تعریف می گردد و راهکارهایی جهت دستیابی به آن به حساب می آید. اقامه قسط و عدل، برقراری نظم و امنیت، تعلیم و تربیت و ارتقاء سطح فرهنگ اجتماعی بر مبنای شریعت، تأمین رفاه و ریشه کن نمودن فقر، گسترش شعائر اسلامی (نصرتی، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۷۳)، بازگشت به اسلام راستین و احیای سنت های فراموش شده و اجرای مقررات اسلامی (مطهری، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۴) از جمله مهم ترین اهداف میانی حکومت اسلامی محسوب می گردد.^۱ لازم به ذکر است از آن جا که شریعت اسلامی به هر دو بُعد وجود انسان توجه می کند و به دنبال سعادت اخروی و حیات جاودانه انسان از طریق زندگی در دنیا است اهداف میانی حکومت اسلامی نیز در ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... قابل احصا می باشد. از همین رو، فقهای شیعه مجموعه اهداف میانی حکومت اسلامی را ذیل عنوان کلی اقامه دین مطرح می نمایند؛ چرا که با اقامه دین همه اهداف میانی حکومت اسلامی محقق می گردد. (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۹)



۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: ۱- مبانی فقهی حکومت اسلامی، حسین علی منتظری، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ج ۳، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ ه ق، ۲۹ به بعد؛ ۲- ساختار حکومت در اسلام، حیات الله یوسفی، ۱۳۸۹، کانون اندیشه جوان، ۷۱ به بعد؛ ۳- معیار های اسلامی بودن حکومت، سید جواد ورعی، ۱۳۸۸، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۸۷ به بعد



با عنایت به این مهم که حکومت اسلامی به دنبال تحقق هر دو اهداف غایی و نهایی است که به وسیله خداوند متعال برای آن طراحی گردیده است منافع عمومی حکومت اسلامی نیز بر همین مبنا تعریف می‌شود. به بیان دقیق‌تر، حکومت‌های اسلامی رشد و تربیت فردی انسان‌ها یا دستیابی به مقام خلیفه‌اللهی و رشد جامعه اسلامی یا تحقق مدینه فاضله و در پی این دو، اقامه دین الهی را هدف خود قرار می‌دهند و از آن جا که منافع عمومی در همه حکومت‌ها تابعی از اهداف به شمار می‌آید، لذا منافع عمومی و عناصر آن از جمله نظم، امنیت، آسایش و رفاه عمومی و اخلاق حسنه در حکومت اسلامی مبتنی بر این اهداف و در راستای وصول و عدم فاصله گرفتن از آنها مقرر و مقدر شده است.

در نتیجه، همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید، محدودیت‌های وارد بر آزادی‌های عمومی مبتنی بر منافع عمومی، ریشه در اهداف و وظایف حکومت‌ها دارد و از آن جا که حکومت اسلامی به دنبال تحقق وظایف مشخصی است محدودیت‌های آزادی‌های عمومی، در این نوع از حکومت بر همین مبنا طراحی می‌گردد. برای نمونه، به موجب ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، منافع عمومی یکی از محدودیت‌های آزادی بیان در حکومت‌های گوناگون به حساب می‌آید (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۵۷) اما باید توجه داشت که بر پایه نوع تعریف پیرامون منافع عمومی، حدود و ثغور منافع عمومی در حکومت‌های گوناگون معنای متفاوتی می‌یابد. بر اساس مفهوم منافع عمومی در حکومت اسلامی، هر گونه توهین به مقدسات دینی، هتک حرمت افراد، افشای اسرار حکومت اسلامی و شایعه-پراکنی در راستای تضعیف نظام اسلامی، ایجاد توطئه و حتی سرپیچی از مقررات اسلامی، از جمله محدودیت‌های آزادی بیان به عنوان یکی از آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی به حساب می‌آید. (اسحاقی، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۹)

نتیجه

اسناد بین‌المللی و مقررات حقوق داخلی به دنبال تضمین حقوق و آزادی‌هایی برای انسان‌ها است که این حقوق به صرف انسان بودن به وی تعلق می‌گیرد. حقوق و آزادی‌های مذکور در دو سطح قابل بررسی است. سطح اول صرفاً ناظر بر حقوق و آزادی‌های ذاتی یک انسان مانند حق حیات، حق آزادی بیان، حق آزادی رفت و آمد، حق آزادی مسکن، ازدواج و... است و عهده‌دار توجیه اصل وجود آزادی‌ها است که تحت عنوان حقوق بشر نامیده می‌شود. به بیان دیگر، حقوق بشر مجموعه حقوق و آزادی‌های افراد را در وضعیت مطلوب و ایده‌آل مقرر می‌دارد. سطح دوم، معطوف به مطالعه تضمین‌ها و الزامات ناشی از





حقوق و آزادی های عمومی در قالب قواعد و مقررات داخلی است. هنگامی که حقوق مورد مطالعه در سطح اول جهت تبدیل به مقررات الزام آور در عرصه اجتماعی وارد در حوزه سطح دوم، موضوع محدودیت ها و جوانب آن می شود، این حقیقت آشکار می گردد که آزادی مطلق و بی قید و شرط امکان پذیر نیست و هیچ عقل سلیمی بدان باورمند نیست. بر همین مبنا، مطالعه ی محدودیت های ناشی از آزادی های عمومی در اسناد بین المللی و مقررات داخلی ضروری به نظر می رسد. بررسی مجموعه اسناد و مقررات پیرامون آزادی های عمومی نشانگر آن است که آزادی دیگران و منافع عمومی دو معیار و ضابطه اصلی حدود و ثغور آزادی ها می باشد. این در حالی است که تعریف این دو شاخصه با توجه به ارزش ها و موازین حاکم بر حکومت های گوناگون، متفاوت است. آزادی دیگران به عنوان معیاری جهت محدود نمودن آزادی های عمومی، وابسته به درک از آزادی و نحوه نگرش به آزادی است. آزادی به مفهوم نفی حاکمیت و سیطره غیر در اندیشه لیبرال - دموکراسی غرب بر مبنای منفعت طلبی، لذت خواهی و سودگرایی انسان ها و عدم اعتقاد به فراماده شکل گرفته است؛ در حالی که در اندیشه اسلامی، آزادی بر مدار دو اصل «عدم برتری انسان از ناحیه خود بر دیگری» و «بندگی خداوند متعال» معنا می شود و بر همین اساس، بندگی خداوند و دستیابی به مقام رشد انسانی با اعتقاد به غیب و زندگی جاودانه اخروی با مفهوم آزادی اسلامی در هم تنیده شده است و بر اساس همین تفاوت در معنا، مفهوم آزادی و در نتیجه مفهوم آزادی دیگران نیز در حکومت اسلامی با سایر حکومت ها تمایز می یابد و معروف و منکر، معیاری برای شناخت آزادی افراد یا آزادی دیگران به حساب می آید.

منافع عمومی نیز یکی دیگر از محدودیت های آزادی های عمومی است که در اسناد بین المللی و مقررات داخلی مورد توجه قرار گرفته است. منافع عمومی، خود متشکل از عناصری مانند امنیت عمومی، نظم عمومی، اخلاق حسنه و آسایش و بهداشت عمومی - که این عناصر خود بر مبنای اهداف هر حکومتی سنجه های متفاوتی دارد - است. برای نمونه، حکومت های لیبرال هدف غایی خود را سعادت و کامجویی دنیایی می دانند و در اهداف میانی به دنبال رفاه، امنیت و نظم مادی هستند، در حالی که در حکومت اسلامی رشد انسان ها و دستیابی به مقام خلیفه الهی و رشد جامعه و تأسیس مدینه فاضله، هدف غایی است؛ و اقامه دین و در پرتو آن دستیابی به مجموعه ارزش های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اهداف میانی محسوب می گردند. بر همین مبنا، محدودیت ناشی از منافع عمومی متناسب با اهداف حکومت اسلامی با سایر حکومت ها متفاوت است.





در مجموع، هر چند سنجه‌ها و معیارهای آزادی‌های عمومی در حکومت‌های اسلامی و غیر اسلامی با یکدیگر برابر است اما بر اساس تفاوت‌های ناشی از تعاریف هر یک از شاخص‌ها، که مباحث مربوط به آن در حیطه علم حقوق نمی‌گنجد و از جهان‌بینی حاکم بر هر نظام نشأت می‌گیرد و حقوق تنها از آثار آن بهره می‌برد، نتایج حاصل از آنها متفاوت خواهد بود و حدود هر یک از آزادی‌های عمومی نیز متناسب با تعاریف صورت گرفته، قابل ارزیابی می‌باشد.

منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱، بی‌جا، قم، جامعه مدرسین.
۲. اسحاقی، سیدحسین، ۱۳۸۲ش، آزادی بیان در اسلام، بی‌جا، قم، رواق اندیشه.
۳. امیر ارجمند، اردشیر، ۱۳۸۶ش، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، بی‌جا، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۴. بکر، لارنس، ۱۳۸۰ش، فلسفه اخلاق، جمعی از مترجمان، بی‌جا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۰ش، آزادی و اختیار انسان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰ش، ولایت فقیه، بی‌جا، قم، اسراء.
۷. -----، ۱۳۸۹ش، فلسفه حقوق بشر، بی‌جا، قم، اسراء.
۸. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۷ش، آزادی از نظر اسلام و غرب، اندیشه حوزه، ش ۱۴.
۹. ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۳ش، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، بی‌جا، تهران، میزان.
۱۰. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲ش، اومانیزم، کلام اسلامی، ش ۴۷.
۱۱. رحیمی، رمضانعلی، ۱۳۸۶ش، انسان و حق تعیین سرنوشت، مجموعه مقالات اصول و مبانی کرامت انسان، بی‌جا، بی‌نا.
۱۲. شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۸۹ش، حقوق بشر در پرتو اهداف حکومت اسلامی، معرفت سیاسی، ش ۲.





۱۳. شوشتری، سید محمدحسن مرعشی، ۱۴۲۷ ق، دیدگاه‌های نو در حقوق، بی‌چا، تهران، میزان.
۱۴. صدر، محمدباقر، ۱۳۶۳ ش، المدرسة الاسلامیه، بی‌چا، قم، مکتبه اعتماد ناشر.
۱۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۸۷ ش، حقوق اداری، بی‌چا، تهران، سمت.
۱۶. ظهیری، عباس، ۱۳۷۹ ش، حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان، حکومت اسلامی، ش ۱۷.
۱۷. عباسی، بیژن، ۱۳۹۰ ش، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، بی‌چا، تهران، دادگستر.
۱۸. الغنوشی، راشد، ۱۳۸۱ ش، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه حسین صابری، بی‌چا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. فریدن، مایکل، ۱۳۸۰ ش، مبانی حقوق بشر، ترجمه فریدون مجلسی، بی‌چا، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۰. فوزی، یحیی؛ کریمی پیرانوند، مسعود، ۱۳۸۹ ش، تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی، علوم سیاسی، بی‌ش.
۲۱. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳ ش، تفسیر نور، بی‌چا، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶ ش، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴ و ۴، چ ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۲۳. کسوله، عمر احمد، ۱۳۸۴ ش، مبانی نظری حقوق بشر، بی‌چا، قم، دانشگاه مفید.
۲۴. کوچ‌نژاد، عباس، ۱۳۸۳ ش، محدودیت‌های حقوق بشر در اسناد بین‌المللی، حقوق اساسی، بی‌ش.
۲۵. گرجی، علی‌اکبر، ۱۳۸۳ ش، مبنا و مفهوم حقوق بنیادین، حقوق اساسی، بی‌ش.
۲۶. محمودی، عبدالحسین، ۱۳۸۵ ش، حقوق بشر و چالش‌های فرارو، بی‌چا، قم، نشر نجم‌الهدی.
۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ ش، نظریه سیاسی اسلام، بی‌چا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵ ش، پیرامون انقلاب اسلامی، بی‌چا، تهران، نشر صدرا.
۲۹. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ ق، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، تهران، مؤسسه کیهان، بی‌چا.
۳۰. مهرپور، حسین، ۱۳۷۰ ش، دیدگاه اسلام در مورد آزادی عقیده و بیان، ش ۲۷.





۳۱. موسی زاده، ابراهیم، ۱۳۹۱ش، تطبیق فلسفه، مبانی و شاخص‌های آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی، مجموعه مقالات نشست راهبردی آزادی (۳۵۷-۳۷۱) قابل دسترسی در سایت dnar.ir
۳۲. مونتسکیو، شارل بارون، ۱۳۷۱ش، روح القوانين، مقاله ۱۱، آغاز فصل دوم، ترجمه علی اکبر مهتدی، بی‌چا، تهران، امیرکبیر.
۳۳. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۸ق، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، بی-چا، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۳۴. نبویان، سید محمود، ۱۳۸۱ش، خدامحوری یا اومانیسم؟، رواق اندیشه، ش ۱۳.
۳۵. نجفقلی زاده، معصومه، ۱۳۹۱ش، تطبیق فلسفه، مبانی و شاخص‌های آزادی در نظام اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی، مجموعه مقالات نشست راهبردی آزادی، قابل دسترسی در سایت dnar.ir
۳۶. نصرتی، علی اصغر، ۱۳۸۳ش، نظام سیاسی اسلام، بی‌چا، تهران، هاجر.
۳۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی‌چا، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۳۸. هاشمی، محمد، ۱۳۸۴ش، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، بی‌چا، تهران، میزان.
39. Donnelly, Jack, (1986), Universal Human Rights in Theory and Practice, London, Cornell University Press
40. Ghagnollaud, (2005), Droit Constitutionnel, Contemporain, Paris, A colin.
41. Hobbes, Thomas, (1990) , Leviathan, as cited by Richard Tuck, "the International Bill of Rights part II" in philosophical Foundations of Human Rights, Paris, UNESCO
42. Kurtz, Paul, (1994), Toward a New Enlightenment, Transaction Publishers, U.S.A.
43. Renucci, (1999), Droit europeen des droits de L"homme, L.G.D.J. Paris.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی